

مسأله اول:

جایگاه تشکیل حکومت در عصر غیبت بر اساس شریعت^۱

واضح است که منظور از مسأله فوق، مشروعیت (یا لزوم) تشکیل حکومت بر اساس شریعت (=حکومت اسلامی) در عصر غیبت و نبود امام معصوم _علیه السلام_ در هرم قدرت است؛ فارغ از این که ساختار و فرم آن چگونه باشد، چنان که نظر اصلی ما به اصل مشروعیت است، لکن در فرض مشروعیت آیا مطلقاً تشکیل آن واجب است به نحو واجب مطلق یا واجب است به نحو واجب مشروط یا واجب نیست چندان مطمح نظر ما نیست، هر چند از ادله مورد اشاره به برداشت خود در این باره نیز اشاره خواهیم کرد. ضمناً منظور از تشکیل حکومت، تشکیل حکومت به معنای دولت مدرن و حاکمیت گسترده در شئون مختلف شهروندان و گسترده یا نیمه گسترده از جهت سرزمین است، بنا بر این شکل دهی حکومت های محلی _که صدق دولت و حکومت در دوران معاصر بر آن ها مجاز می نماید_ یا تدخّل (مثلاً) فقیه در شأن خاصی و محدودی از شئون مردم، از قبیل اجرای حدود و قصاص یا قضا و انفاذ حکم صادر شده از این مسند، اقامه نماز جمعه؛ از محل گفتگو خارج است.

با توضیح فوق، شبهه برخی که مسأله را واضح می دانند نا به جا است؛ به ویژه با توجه به برخی از اسناد و روایات _که دالّ بر عدم جواز تشکیل حکومت پنداشته شده است_ و گفتگو از آن ها بس ضرور می نماید.

تتبع در مسأله و حلّ یک اشتباه در این پیوند

بی تردید گفتگوی مسأله فوق، آن هم متناسب با سطح درس خارج، کمتر صورت گرفته است؛ هر چند برخی از فقیهان و نویسندگان در این باره مطالبی را بیان کرده اند. لکن نکته ای که نباید از آن غفلت کرد برخی انتساب های ناصحیح به فقیهان در این پیوند است. به عنوان مثال یکی از نویسندگان معاصر نسبتی به قرار ذیل به فقیه مورد توجه، صاحب جواهر می دهد: «صاحب جواهر لزوم وجود حاکمی در زمان غیبت برای رسیدگی به امور شیعه را امری واضح دانسته که نیازی به دلیل ندارد». نویسنده در ادامه به صاحب جواهر نسبت می دهد که فرموده است: «ممکن است ادعا شود: این مسأله (لزوم حکومت دینی شیعه به نیابت از امام معصوم _علیه السلام_ در عصر غیبت) در بین فقها مسلم است؛ زیرا کتاب های آن ها پر است از بحث از رجوع به حاکم که منظور از آن حاکم، نایب امام زمان در زمان غیبت است».

۱. اشارتی به این مسأله در گفتگو از «ولایة الظالمین» در گذشته داشتیم. رک: خارج الفقه، المکاسب المحرمة، ولایة الظالمین، ص ۱۵۴۵ و ۱۵۴۶.

۲. سید بحار ایزدهی، اندیشه سیاسی صاحب جواهر، ص ۷۷ و ۷۸.

۳. المکاسب، ج ۲، ص ۸۴.

و این در حالی است که مفروض کلام صاحب جواهر در این گفتگو «لزوم تشکیل حکومت دینی شیعه به نیابت از امام معصوم_ علیه السلام_ در عصر غیبت»، به ویژه با مفهوم و حوزه گسترده ای که «تشکیل حکومت» در ادبیات سیاسی معاصر القا می کند نیست.

ملاحظه کامل سخن صاحب جواهر و دقت در آن می رساند که ایشان در گفته های فوق به صدد ردّ نظر کسانی است که مثل اقامه حدود را در عصر غیبت اجازه نمی دهند؛ به همین دلیل در همان مواضع این عبارت را نیز دارد:

«نعم لم یأذنوا لهم فی زمن الغيبة ببعض الأمور یعلمون عدم حاجتهم اليها كجهاد العدو المحتاج الی سلطان و جیوش و أمراء و نحو ذلك ممّا یعلمون قصور الید فیها عن ذلك و نحوه و الّا لظهرت دولة الحق».

ایشان گویا اقامه حکومت به معنای مورد گفتگو را در عصر غیبت نا ممکن می داند؛ از این رو دنبال بحث از مشروعیت یا عدم مشروعیت آن نیز نمی رود. به این گفته از ایشان، دقت کنید:

«ان الأئمة_ علیهم السلام_ لما علموا انتفاء تسلط سلطان العدل الی زمن القائم_ عجل الله_ تعالی_ فرجه_...»

سخنان ایشان در مواضع مختلف مرتبط با این مسأله، می رساند که فرض کلام ایشان در کلمات فوق عهده دار شدن برخی امور از سوی فقیه در کنار ولایت ظالم و اداره نظام توسط او و نه فقیه است.

با این توضیح مفروض سخن شیخ انصاری (بلکه و سایرین) که می گویند:

« لا اشکال فی وجوب تحصیل الولاية اذا کان هناك معروف متروک او منکر مرکوب یجب فعلاً الامر بالاول و النهی عن الثانی» نیز معلوم و بیگانه بودن آن از فرض سخن ما واضح می گردد.

البته این که صاحب جواهر_ فارغ از عبارت پیش نقل شده از وی، قائل به چنین وجوبی است یا نه؟ مطلب دیگری است که شاید اثر سترگ او در این باره اشاراتی داشته باشد.

۱. جواهر الکلام، ج ۲۱، ص ۳۹۷.

۲. همان، ج ۲۲، ص ۱۸۲.

۳. المکاسب، ج ۲، ص ۸۴.